

بازپژوهی حکم فقهی حجاب در حکومت اسلامی

محمود کریمی^۱

چکیده

با توجه به قانونی و الزامی بودن حجاب اسلامی در ایران، دلایل و پشتوانه های فقهی و دینی این قانون همواره مورد سوال بوده است. در این میان برخی در رد این قانون مقالاتی نگاشته اند و برخی در تایید و دلایل متعددی هم برای رد یا قبول آن ذکر کرده اند. نگارنده این مقاله با بررسی نظر موافقین این قانون، از میان علل مختلف مذکور در تایید آن، دو علت را مورد مذاقه و بررسی قرار داده است: ۱. قرار گرفتن بی حجابی ذیل عنوان اشاعه فحشا و لزوم منع حکومت اسلامی از آن ۲. جواز و بلکه وجوب منع از بی حجابی و مجازات خاطیان توسط حاکم شرع (ولی فقیه) به وسیله قاعده تعزیر و گستره آن. در این مقاله به بررسی صحت این دو دلیل پرداخته شده و ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی فحشاء و اشاعه فحشاء، ثابت گردیده که اشاعه فحشاء معنای عامی داشته و بی حجابی نیز می تواند مصداقی از آن باشد و بنابراین حکومت اسلامی باید مانند هر فحشای دیگری، جلوی ارتکاب علنی بی حجابی را نیز بگیرد و همچنین با دقت در معنای تعزیر در فقه، تعبیر فقها در این موضوع، واکاوی شده و صحت علت دوم برای الزام حکومتی حجاب نیز اثبات گردیده است.

کلید واژگان: حجاب، فحشاء، اشاعه فحشاء، تعزیر

^۱ طلبه پایه پنج مدرسه شهیدین (ره)

۱. مقدمه

حجاب یا پوشش، یکی از احکام قطعی اسلام و از ضروریات دین است. طبق این حکم زن و مرد مسلمان باید قسمت های مشخصی از بدن خود را از نامحرم بپوشانند. در اینکه چه محدوده ای از بدن زن در مقابل مرد نامحرم باید پوشیده باشد و بالعکس، خیلی اختلافی نیست. اما مسئله ای که کمتر به آن پرداخته شده، دلایل فقهی الزام حجاب در حکومت اسلامی است. در جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۲ با تصویب مجلس شورای اسلامی، رعایت حجاب در معابر و انظار عمومی لازم و قانونی گشت و اکنون تبصره ای از ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی می باشد که بیان می کند: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از ۲/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

با توجه به نبود حکومتی اسلامی مبتنی بر اندیشه تشیع و ولایت فقیه پیش از انقلاب اسلامی ایران، این قانون نیز همچون حکومت روی کار، قانونی بی بدیل بود و تقریباً در هیچ کجای دنیا سابقه قانونی شدن حجاب شرعی وجود نداشت. این موجب ایجاد سؤال برای نخبگان و فرهیختگان شد که به چه دلیل حجاب باید در جامعه اسلامی قانونی و الزامی باشد و چطور از منابع اسلامی می توان لزوم آن را اثبات کرد. در طول چند دهه پس از انقلاب اسلامی با توجه به تهاجمات فرهنگی و رواج فرهنگ غربی مبتنی بر برهنگی، همیشه بحث حجاب و علت الزامی بودن آن برای بسیاری جای سوال داشته و برای عده ای عجیب و غیر منطقی به نظر می رسیده است و گاه نیز موجب چالش هایی اجتماعی شده است. پس قطعاً لازم است که پژوهش هایی جدی حول این مسئله شکل گیرد و اسلامی بودن یا نبودن این قانون روز به روز روشن تر شود.

هرچند مقالات خوبی در این زمینه نگاشته شده، اما هنوز جای کار در این موضوع زیاد است و حتی کمیت مقالات علمی موجود چه در تایید و چه در رد این قانون، به اندازه اهمیت این موضوع نیست و حق مسئله را ادا نمی کند (جدای از کیفیت مقالات). این مقاله به هدف تدقیق و واکاوی دو علت از علل مذکور در الزام حکومتی حجاب نگاشته شده است. یکی از این علت ها قرار گرفتن بی حجابی ذیل عنوان اشاعه فحشاست که در دو بخش اول این مقاله به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه فحشاء و اشاعه فحشاء در کتب فقهی و لغوی پرداخته شده و صحت این علت مورد مذاقه قرار گرفته است. علت دوم مذکور برای الزام حجاب، استفاده از گستره قاعده تعزیر است که در بخش سوم مقاله به معنای تعزیر و شمولیت آن از جهات مختلف با توجه به آرای فقهی پرداخته شده است و در نهایت صحت علت دوم نیز بررسی شده است.

۲. بررسی معنای فحشاء و اشاعه فحشاء و نسبت آن با بی حجابی

از جمله دلایلی که برای الزام حجاب در حکومت اسلامی بیان شده، این است که بی حجابی از مصادیق اشاعه فحشاء است و بنابراین حکومت باید جلوی آن را گرفته و مانع از اشاعه فحشاء در جامعه شود. برای سنجش صحت این ادعا لازم است در ابتدا معنای فحشاء و اشاعه فحشاء را بررسی کنیم.

۲.۱. معنای فحشاء

فَحْشَاءٌ، فُحْشٌ و فاحِشَةٌ هر سه از یک ریشه اند و دارای معنای مشابهی اند. راغب در مفردات الفاظ می گوید: «الْفُحْشُ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْفَاحِشَةُ: مَا عَظِمَ قَبْحُهُ مِنَ الْأَفْعَالِ وَ الْأَقْوَالِ» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۶). فیروز آبادی در القاموس المحيط می گوید: «الْفَاحِشَةُ: الزَّانِي، وَ مَا يَشْتَدُّ قُبْحُهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ كُلُّ مَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ» (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۳۳).

همچنین زبیدی در تاج العروس می گوید: «الْفَاحِشَةُ: الزَّانِي، نَقَلَهُ الْجَوْهَرِيُّ. وَ ابْنُ الْأَثِيرِ، وَ بِهِ فُسِّرَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ... وَ قَدْ تَكَرَّرَ ذِكْرُ الْفُحْشِ وَ الْفَاحِشَةِ وَ الْفَاحِشِ فِي الْحَدِيثِ، وَ هُوَ كُلُّ مَا يَشْتَدُّ قُبْحُهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي. وَ قِيلَ: كُلُّ مَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ فَاحِشَةٌ، وَ قِيلَ: كُلُّ خَصْلَةٍ قَبِيحَةٍ فَهِيَ فَاحِشَةٌ مِنَ الْأَقْوَالِ وَ الْأَفْعَالِ، وَ قِيلَ: كُلُّ أَمْرٍ لَا يَكُونُ مُوَافِقًا لِلْحَقِّ وَ الْقَدْرِ، فَهُوَ فَاحِشٌ».

از مجموع آنچه در این سه معجم مهم آمده، می توان برداشت کرد که قدر متیقن از معنای فاحشۀ یا فحشاء هر قول یا عملی است که قباحت زیادی داشته باشد و انحرافات جنسی از مصادیق اتم و بارز آن هستند. به همین دلیل در برخی تعابیر و همچنین برخی آیات قرآن مثل دو آیه ۱۵ نساء و ۸۰ اعراف به معنای زنا و لواط آمده است.

برخی فقها هم اشاره ای به معنای فحشاء کرده اند که از کلام آنها هم به همان نتیجه مذکور می رسیم. از جمله صاحب جواهر می گوید: «و أمّا الفاحشة فقد قيل هي الزنى، أو ما يوجب الحدّ، أو كلّ معصية، أو أنّ الفاحشة هي النشوز» (نجفی، بی تا، ج ۳۳، ص ۵۹). شهید اول ذیل آیه ۱۵ نساء در تعریف فاحشۀ می گوید: «والمراد بـ«الفاحشة» هنا الزنى الثابت بمشاهدته أو بالبينة، سواء حدثت به أو لا. وقال ابن عباس: الفاحشة: النشوز. وروى عن أبى جعفر الباقر عليه السلام أنّها كلّ معصية. واختاره الطبري والطبرسي» (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۴، ص ۴۸۹).

پس مجموعاً از کلام فقها و لغویین این نتیجه گرفته می شود که معنای فحشاء عام است و هرچند غالباً در مورد گناهان جنسی از جمله زنا و لواط به کار رفته، اما ضرورتی بر انحصار مفهوم آن در این مصادیق نیست. پس به گناهی مثل بی حجابی از آن جهت که نزد متشرعه قبیح است، می توان اطلاق فحشاء را کرد و آن را نوعی فحشاء دانست.

۲.۲. معنای اشاعه فحشاء

«اشاعه مصدر باب افعال و از ریشه شعیع می باشد. شعیع به معنای آشکار شدن است. شاع الخبر به معنای ذاع و فشا آمده است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۹۴). بنابراین اشاعه به معنای پخش کردن و گسترش دادن و منتشر کردن است. فقها خیلی به بحث مفصل و مستقل از مصادیق اشاعه فحشاء پرداخته اند و فقط در خلال برخی مباحث، اشاره کرده اند که این کار از مصادیق اشاعه فحشا است. قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره نور به این امر اشاره کرده و کسانی را که شیوع فاحشه را دوست دارند، مستوجب عذاب دردناک در دنیا و آخرت می داند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». با توجه به اینکه شان نزول این آیه ماجرای افک است که یک نفر به یکی از همسران پیامبر ﷺ نسبت فحشا(زنا) داد، از مصادیق بارزی که برای اشاعه فحشاء در فقه ذکر شده قذف و نسبت فحشاء و گناه دادن به دیگری است. این حدیث از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به وضوح نشان دهنده این مصداق است: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ، فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۸۲)

از مصادیق دیگری که برخی فقها برای اشاعه فحشاء ذکر کرده اند، نشر یا تولید تصویر یا مجسمه های مستهجن است. چنانکه امام خمینی ره در بحث «بیع شیئی مباح ممن یصرفه فی الحرام، کبیع الخشب ممن یعمل صنما و بیع العنب ممن یعمل خمر» فرموده: «مع أن فيه إشاعة الفحشاء و المعاصی و ترویج الإثم و العصیان» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۲۸). همچنین آیت الله سیستانی می فرماید: «کذا یحرم تصویر الصور الخلاعیة التي تعتبر وسیلة لترویج الفساد و إشاعة الفاحشة بین المسلمین» (سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰)

از برخی دیگر از بیانات فقها برداشت می شود که هر عملی که باعث ترویج و نشر مفسد اخلاقی و محرمات شرعی بشود، نوعی اشاعه فحشاست. همچنان که در کتاب "موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ" آمده: «فتارة فسروها بنشر الفحشاء بین المؤمنین و الترویج للمفاسد الأخلاقية و المحرمات الشرعية لتنتشر بین الناس، كما فی القيادة و الجمع علی الحرام، أو حث الناس علی ارتکاب الحرام فی الموارد المختلفة، كما فی نشر المفاسد الأخلاقية

علی وسائل الإعلام أو إجراء مسابقات ملكات الجمال أو ما شابه ذلك» (مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳، ج ۱۳، ص ۱۷۶)

همچنین مصداق دیگری هم در مفهوم اشاعه فحشاء وجود دارد که کمتر از دو مورد قبل گفته شده و آن هم انجام علنی یا تظاهر به گناه است: «تظاهر به گناه نوعی اشاعه فحشاء است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، مبارزه با اشاعه فحشاء، ش ۶، صص ۱۱-۱۴). «ذکر این نکته نیز لازم است که اشاعه فحشاء اشکال مختلفی دارد: گاه به این می‌شود که دروغ و تهمتی را دامن بزند و برای این و آن بازگو کند، گاه به این است که مراکزی که موجب فساد و نشر فحشاء است به وجود آورد، گاه به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم بگذارند و یا آنها را به گناه تشویق کنند و بالاخره گاه به این حاصل می‌شود که پرده حیا را بدرند و مرتکب گناه در ملاء عام شوند، همه اینها مصداق اشاعه فحشاء است چرا که مفهوم این کلمه، وسیع و گسترده می‌باشد.» (ویکی تست، مدخل حکم اشاعه فحشاء، قابل دسترسی در :

https://test.wikifeqh.ir/اشاعه_فحشا)

با جمع بندی مطالب مذکور می‌توان گفت که هرچند فقها بحثی مستقل از مصادیق اشاعه فحشاء نکرده اند، اما با توجه به معنای لغوی آن، امور مختلفی را می‌توان مصداق آن دانست و می‌توان گفت اشاعه فحشاء یعنی هر کاری که منجر به دامن زدن و گسترده شدن و ایجاد بستر برای فحشاء است. در مجموع با توجه اقوال مذکور می‌توان مصادیق اشاعه فحشاء را در سه دسته بیان کرد: ۱. آشکار کردن فحشا و گناه دیگران به وسیله نسبت گناه به او دادن (چه راست و چه دروغ) که مصداق بارز آن قذف است. ۲. زمینه چینی برای ارتکاب فحشاء برای دیگران که از مصادیق بارز آن قوادی، نشر صور مستهجن و ایجاد مراکز فساد است. ۳. انجام گناه در ملاء عام که حرمت شکنی و قبح زدایی از گناه را باعث شده و به نوعی زمینه سازی و تشویق به فساد و گناه است.

جمع بندی: با توجه به معنای فحشاء (یا فاحشه) و اشاعه فحشاء و بررسی مصادیق آن به این نتیجه می‌رسیم که قطعاً بی‌حجابی یا بدحجابی در محیط اجتماع را می‌توان از مصادیق اشاعه فحشاء محسوب کرد؛ چرا که این کار یک مصداق از دسته سوم از مصادیق بیان شده اشاعه فحشاء می‌باشد و حتی اگر فحشاء را صرفاً به معنای انحرافات جنسی بدانیم، باز هم می‌توان گفت که بی‌حجابی و برهنگی موجب گسترش انواع انحرافات جنسی در جامعه خواهد شد و بنابراین اگر خودش اشاعه فحشاء نباشد، مقدمه ای برای آن خواهد بود.

۳. علت الزام حکومتی حجاب با توجه به مسئله اشاعه فحشاء

با توجه به بحث های مطرح شده قطعا می توان گفت که بی حجابی از مصادیق اشاعه فحشاست و حکومت اسلامی نمی تواند نسبت به اشاعه فحشاء در جامعه بی تفاوت باشد و از این طریق قابل جرم انگاری و مجازات هست چنانکه قرآن می فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج، ۴۱)

۴. بررسی دلالت قاعده تعزیر بر الزام حکومتی حجاب

بنا بر قاعده تعزیر، حاکم اسلامی می تواند برای گناهایی که حدی برای آن ها قرار داده نشده، به تناسب آن گناه و مضرات و پیامد های منفی آن، تعزیر قرار دهد. «کل ماله عقوبة مقدرة یسمى حداً و ما لیس كذلك یسمى تعزیراً» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶). «لا خلاف و لا اشکال نصاب و فتوی فی ان کل من فعل محرماً او ترک واجباً و کان من الكبائر فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد» (نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۴۴۸).

برخی از فقها تعزیر را منحصر در گناه کبیره نمی دانند و حاکم را با توجه به مصالح برای تعیین تعزیر برای هر گناهی یا خلافی محق می دانند: «کل من اتی معصیة لا یجب بها الحد فإنه یعزر مثل أن سرق نصاباً من غیر حرز أو أقل من نصاب من حرز أو وطئ أجنبية فیما دون الفرج أو قبلها أو شتم إنساناً أو ضربه فإن الإمام یعزره» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹). «التعزیر تأدیب تعبداً لله سبحانه به لردع المعزور و غیره من المكلفین، و هو مستحق للإخلال بكل واجب و إثارة كل قبیح لم یرد الشرع بتوظیف الحد» (حلبی، بی تا، ص ۴۱۶).

همچنین با توجه به روایات و کلام فقها، تعزیر منحصر در شلاق یا مجازات بدنی نیست و می تواند به هر شکلی که حاکم تعیین می کند، باشد: «ثم وجوب التعزیر فی کل محرم من فعل او ترک ان لم ینته بالنها و التوبیخ و نحوهما فهو ظاهر لوجوب انکار المنکر. و اما ان انتهى بما دون الضرب فلا دلیل علیه الا فی مواضع مخصوصة ورد النص فیها بالتأدیب او التعزیر و یمکن تعمیم التعزیر فی کلامه و کلام غیره لما دون الضرب من مراتب الانکار» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۴۴). «تمام روایاتی که سخن از لزوم اجرای تعزیر می گوید، و از جهت مقدار عدد خاصی را مطرح نکرده، نیز مؤید این مطلب می باشد. زیرا امام معصوم علیه السلام در مقام بیان بوده، و قید و شرطی مطرح نکرده است، و این به معنی تخییر حاکم شرع در تعیین مقدار تعزیر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۹۷)

همچنین طبق روایات و برخی اظهارات فقها، در جایی که محل تعزیر است، بر حاکم در صورت توان و بسط ید واجب است که اقامه تعزیر کند. «صریح جماعه منهم و ظاهر آخرین وجوب إقامته علی الحاکم مع بسط الید و توفر الشرائط إجماعاً» (مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۳، ج ۲۹، ص ۱۲). «التعزیر إلی الإمام بلا خلاف، إلاً أنه إذا علم أنه لا یردعه إلاً التعزیر لم یجز له ترکه، و إن علم أن غیره یقوم مقامه من الکلام و التعنیف کان له أن یعدل إلیه، و یجوز له تعزیره» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۷)

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه به فرض اینکه ما تعزیر را منحصر در گناهان کبیره بدانیم - طبق نظر عده ای از فقها- باز هم می توان تعزیر را در مورد گناه بی حجابی وارد دانست؛ چرا که به فرض اینکه نفس بی حجابی یک گناه صغیره باشد، ارتکاب علنی آن در جامعه قطعاً آن را تبدیل به یک گناه کبیره می کند. مرحوم فیض کاشانی در مورد اسباب تبدیل گناهان صغیره به کبیره می گوید: «و منها أن یأتی بالذنب و یظهره بأن یدکره بعد إتیانه أو یأتی به فی مشهد غیره فإن ذلک جنایة منه علی ستر الله الذی أسدله علیه و تحریک لرغبه الشر فیمن أسمعه ذنبه أو أشهده فعله فهما جنایتان إنضمتا الی جنایته فتغلظت به» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۹۹ و ۳۰۰).

در مجموع با توجه به گسترده قاعده تعزیر، نتیجه می گیریم که حاکم اسلامی می تواند برای گناه بی حجابی، تعزیر و مجازات قرار دهد و به نظر می رسد با توجه به فضای فرهنگی فعلی و تهاجمات فرهنگی بسیار، خصوصاً با گستردگی فضای مجازی و ارتباط بسیار فرهنگ ها، چنین کاری لازم باشد؛ چرا که رواج بی حجابی و برهنگی به انگیزه های مختلفی در حال شیوع است که تاکنون سابقه نداشته و قطعاً اگر از ابتدای انقلاب اسلامی، حجاب امری قانونی نمی شد، وضعیت بی حجابی و برهنگی در ایران با وجود تهاجمات فرهنگی گسترده خیلی بیشتر از وضع فعلی می بود و به تبع آن فساد و فحشا نیز گسترده تر می شد. البته ناگفته پیداست که حل معضل کم حجابی و بی حجابی در درجه اول نیازمند کار های فرهنگی و تربیتی گوناگون است و با صرف مجازات و امور قهری، این معضل حل نمی شود. اما قطعاً در کنار کار های فرهنگی، قانونی بودن این امر در جامعه اسلامی و مجازات افرادی که بی مبالا بوده و در صدد گسترش بی حجابی هستند، لازم است.

لازم به ذکر است که دلایل دیگری هم برای الزام حجاب در حکومت اسلامی می توان بیان کرد؛ همانند: حفظ نظام اجتماعی، برقراری و حفظ امنیت اجتماعی، تامین سعادت اخروی و امر به معروف و نهی از منکر که هر کدام شرح مفصلی می طلبد و در این مقاله تنها به ذکر دو دلیل بر این امر اکتفا شد. (ویکی فقه، مدخل

الزام حکومتی حجاب، قابل دسترسی در: fa.wikifeqh.ir)

۵. نتیجه

در این مقاله به دو دلیل برای الزام حجاب در حکومت اسلامی پرداخته شد:

۱. بی حجابی از مصادیق اشاعه فحشاء است؛ زیرا فحشاء از نظر لغوی به معنای هر کار یا سخنی است که زشتی آن آشکار باشد و هرچند که مصداق بارز آن انحرافات و گناهان جنسی است و در قرآن و تعبیر فقهی هم بیشتر به این معنا به کار رفته، اما دلیلی بر انحصار مفهوم آن در این مصادیق خاص نیست و برخی فقها هم آن را به معانی اعم از امثال زنا و لواط به کار برده اند. همچنین اشاعه فحشاء یا فاحشه نیز با توجه به معنای لغوی به معنای هر کاری است که موجب انتشار، تبلیغ و گسترده شدن فحشاء و گناه در جامعه می شود و از جمله این موارد، انجام علنی یک گناه است که قبح گناه را شکسته و موجب ترویج آن می شود. بنابراین بی حجابی نیز مصداقی از اشاعه فحشاء بوده و حکومت اسلامی موظف است از آن جلوگیری کند و مانع از اشاعه فحشاء شود.

۲. قاعده تعزیر: بنا بر قاعده تعزیر حاکم شرع و ولی فقیه می تواند، بلکه در خیلی از موارد موظف است که در برابر گناهانی که حد شرعی برای آن ها قرار داده نشده، تعزیر قرار دهد و مانع از انجام گناه در جامعه بشود. با بررسی روایات و متون فقهی معلوم شد که شیوه تعزیر محدود به شلاق یا مجازات هایی مانند آن نیست و دامنه وسیعی را شامل می شود و تعیین نوع تعزیر با توجه به نوع جرم، بر عهده حاکم است. همچنین بیان شد که بی حجابی علنی گناهی کبیره است و مجموعاً باید گفت که حاکم باید در برابر آن در صورت بسط ید تعزیر مناسبی قرار دهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی تا). **الکافی فی الفقه**. مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة. اصفهان
۲. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳). **موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام**. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم
۳. خمینی، روح الله (۱۳۹۲). **المکاسب المحرمه**. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). تهران
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. دار القلم. بیروت. چاپ اول
۵. سیستانی، علی. **منهاج الصالحین** (۱۴۱۵ق). مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی. قم
۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). **موسوعه الشهيد ا لأول**. مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية. قم
۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). **المبسوط فی فقه الإمامیه**. مکتبه المرتضویه. تهران
۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **الخلاص**. مؤسسه النشر الإسلامی. قم
۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). **کشف اللثام عن قواعد الأحكام**. قم. مؤسسه النشر الإسلامی. قم
۱۰. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۳ق). **الحقائق فی محاسن الأخلاق**. دار الكتاب الإسلامی، چاپ دوم
۱۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). **القاموس المحيط**. دار الکتب العلمیه. بیروت. چاپ اول
۱۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. دار الکتب الاسلامیه. تهران. چاپ ششم
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). **الکافی** (دارالحدیث). مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر. قم
۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**. اسماعیلیان. قم

۱۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. دار الفکر. بیروت. چاپ اول

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲). *مبارزه با اشاعه فحشاء*. نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۳، ش ۶، صص ۱۱-۱۴

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *تعزیر و گستره آن*. مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام). قم

۱۸. نجفی، محمدحسن بن باقر (بی تا). *جواهر الکلام (ط. القديمة)*. دار إحياء التراث العربی. بیروت

۱۹. ویکی تست. مدخل حکم اشاعه فحشاء. قابل دسترسی در: https://test.wikifeqh.ir/اشاعه_فحشا

۲۰. ویکی فقه. مدخل الزام حکومتی حجاب. قابل دسترسی در: fa.wikifeqh.ir